

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲۳۰۷۹۲۰۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی تطبیقی ارث زن از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار دانشگاه رازی

پروین عینی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی ارث زن از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران است. زن از نظر اسلام در جایگاه یک انسان، از حقوقی برخوردار است. که عبارتند از: حقوق مالی و غیر مالی. از جمله حقوق مالی، ارث می باشد که قوانین اسلام، بین سهم زن و مرد در ارث بردن، تفاوت قائل شده اند؛ و سهم زن از ارث، نصف سهم مرد می باشد و همین مسئله باعث شده است که گروهی به قوانین اسلام اشکال وارد کنند و بگویند اسلام از فرهنگ آن زمان تأثیر پذیرفته و برای مرد ارزش بیشتری نسبت به زن قائل شده است. در مورد ارث دین اسلام این مسئله را بسیار مورد توجه و عنایت قرار داده است و مورد موشکافی دقیق در مذاهب مختلف واقع شده است، این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع مکتوب و سایتهای اینترنتی نگارش یافته است. هدف این تحقیق بررسی وجوه افتراق و وجوه مشترک ارث زن در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران می باشد و همچنین سعی شده است تا ارث زن دارای فرزند و غیر فرزند مورد بحث قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اسلام، ارث، ارث زن، فقه و حقوق موضوعه

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

اسلام در حقیقت، دینی است که از طرف خدای متعال، آمده که آفرینندهٔ انسانهاست و آفریدگارِ انسان، به خیر و صلاح وی، خواسته‌هایش و آنچه موجب خوشبختی او در زندگی است، از دیگران آگاه‌تر است. اسلام قبل از مرد یا زن، به انسان توجه کرده و در این زمینه تفاوتی قائل نشده و نظام حقوقی خود را با این نگرش تنظیم کرده است؛ لذا در اغلب حقوق و وظائف، مرد و زن یکسانند. ولی در برخی موارد که بین حقوق زن و مرد تفاوت وجود دارد دلیلش این است که بین زن و مرد تفاوت‌های جسمی و روحی وجود دارد که لازمه‌ی نقش و وظیفه هر یک در جهان خلقت است و لازمه‌ی برقراری عدالت بین زن و مرد، این است که حقوق دو طرف، متفاوت و بر اساس توانایی و وظائف و تکالیف آنان باشد. قانون مدنی در زمینه حقوق خانواده، کوشیده است از فقه امامیه پیروی کند، فقهی که نه تنها حقوق و قانون خشک نیست بلکه آمیزه‌ای از حقوق و اخلاق است و به لحاظ تمام وضعیت‌های روحی و جسمی اعضای خانواده وضع شده است. این مسئله بر کسی پوشیده نیست که اختلاف در ارث مرد و زن صرفاً جنبهٔ اقتصادی دارد و در نهایت هم به نفع خانواده و جامعه اسلامی است و اقتصاددانان نیز این مسئله را موجب تعدیل ثروت، قلمداد می‌کنند. قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ (هش) که مبتنی بر فقه امامیه تنظیم شده است، در مواد ۹۱۰ تا ۹۴۹ احکام میراث زوجین را بیان کرده است. در این مواد شرایط، میزان و اموال موضوع ارث زوج بیان شده است. برابر مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۳۸ قانون مدنی، زوجه در صورت وجود اولاد برای میت یک هشتم (ثمن) ترکه و در صورت عدم وجود اولاد برای میت، یک چهارم (ربع) ترکه شوهر خود را ارث می‌برد. زوج نیز در صورت وجود اولاد برای میت، ربع ترکه و در صورت عدم وجود اولاد برای میت، نصف ترکه زوجه را ارث می‌برد.^۱ برابر ماده ۹۴۹ قانون مدنی، در صورتی که زوج، تنها وارث همسر خود باشد همه ترکه متعلق به اوست، اما در صورت انحصار ترکه به زوجه، زن فقط ربع مذکور در ماده ۹۲۷ را ارث می‌برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال بلاوارث و تابع مقررات ماده ۸۶۶ یعنی راجع به حاکم است و برابر ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی، ارث بلاوارث در اختیار ولی فقیه و حاکم است. زن، سهم‌الارث خود را فقط از قیمت ابنیه و اشجار می‌برد و از عین یا

^۱ طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ص ۴۰۲

قیمت زمین محروم است. به موجب مواد اصلاحی جدید، زن نیز همانند شوهر، از کلیه اموال منقول و غیر منقول همسر خویش ارث می‌برد، با این توضیح که زن از عین اموال منقول، و قیمت اموال غیر منقول بهره‌مند می‌گردد. توسعه این نظر، به ارث بردن زوجه دارای فرزند از شوهر، از عین اموال غیر منقول زوج نیز مورد انتظار بود. در فقه امامیه و در خصوص اینکه سهام هر یک از زوجین در فرض عدم وجود وارث دیگر برای همسر چگونه خواهد بود، اختلاف است. برخی بر این نظرند که سهم زوج همان یک دوم و نصیب زوجه نیز همان یک چهارم بوده و مابقی از باب مال بلاوارث به امام معصوم می‌رسد.^۱ عده ای دیگر نیز در مورد زوجه نظر به رد مازاد دارند و در مورد زوجه آن را مقید به زمان غیبت معصوم نموده اند.^۲ فلذا با توجه به مطالب فوق و همچنین تفاوت نظرات در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، هدف از این پژوهش بررسی ارث زن در این نظرات خواهد بود.

بخش اول: مفهوم شناسی ارث

ارث در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفی به جا می‌ماند و در اصطلاح حقوقی عبارت است انتقال مالکیت میت پس از فوت به وارث او. ارث به کلیه اموال، عناوین، بدهی‌ها، حقوق و وظایف شخص پس از مرگش گفته می‌شود که به شخص دیگری منتقل می‌گردد. ارث به مدت طولانی نقش اساسی در جوامع بشری داشته است. مجموعه قوانین انتقال ارث در جوامع مختلف متفاوت و در طول زمان تغییرات بسیاری کرده است.^۳

بند اول: مفهوم (ارث)، در لغت و اصطلاح

- ۱- (مصدر) میراث بردن مال و دارایی شخص مرده را صاحب شدن.
- ۲- (اسم) آنچه از مال مرده به بازماندگانش رسد مرده ریگ مرد ریگ مرده ری مردی ترکه متروکات بازمانده میراث وامانده.
- ۳- الف - باقی گذاشتن مالی است پس از مرگ خود خواه با وصیت نامه باشد و خواه بی وصیت آن.
- ب - حقوقی که شخص بسبب مرگ افراد مستحق گردد. یا ارث پدر خود را از کسی خواستن. توقع بیجا از کسی داشتن چیزی نابجا و ناحق مطالبه کردن. یا به ارث بردن .

^۱ تمیمی مغربی، نعمان بین محمد، دعائم الاسلام، ص ۳۹۴

^۲ بابویه قمی (شیخ صدوق) ، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ص ۶۹۱

^۳ جعفری لنگرودی ، محمدجعفر ، ارث، ۱۳۵۷، ص ۱۸

مالی را پس از مرگ شخصی دارا شدن دارایی شخص مرده صاحب شدن (بموجب وصیتنامه یا بدون آن)^۱

در قاموس اللغة آمده است: ارث و میراث به معنای بقاء و باقیمانده چیزی است و وارث به معنای باقی، یکی از نامهای خداوند است. ارث در لغت عرب از (ورث یرث، ورثا و ارثا...) به معنای انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگر (خویشاوندان نسبی یا سببی)، بدون عقد (قهر) است.^۲

همچنین در فرهنگ معین برای واژه ارث، چند معنا ذکر شده است، از جمله: میراث بردن، مال و دارایی شخص متوفی را صاحب شدن، ترکه، باقی گذاشتن مالی پس از مرگ خود، خواه با وصیت نامه باشد یا بدون آن، حقوقی که شخص به سبب مرگ افراد، مستحق می‌گردد.^۳

شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: میراث، صیغه مفعول، و اصل آن از مورات بوده و (یای) آن منقلب از واو است. میراث یا از ارث گرفته شده یا از موروث. بنابر اول [معنای مصدری]، یعنی: استحقاق انسان، نسبت به مال متوفی، اصالتاً به دلیل خویشاوندی نسبی یا سببی و بنابر معنای دوم (مفعولی)، یعنی: آن چیزی که انسان در اثر فوت دیگری، مستحق می‌شود.^۴

در قانون مدنی ایران نیز مانند اغلب قوانین دنیا، ارث تعریف نشده؛ با این حال، در ماده ۱۴۰ قانون یاد شده، ارث را از اسباب تملک شناخته شده است و در تعریف آن آمده است: انتقال قهری دارایی و ترکه متوفی به ورثه او. منظور از دارایی، حقوق مالی متوفی است که هنگام فوت، دارا بوده است.^۵

بند دوم: ارکان ارث

ارث سه رکن دارد که عبارت اند از:

مورث: مورث شخصی را گویند که پس از مرگ، اموال و حقوقی به جا می‌گذارد.

^۱ علی اکبر، دهخدا، فرهنگ لغت، ص ۱۸۹

^۲ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۵

^۳ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۹۴.

^۴ شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۸.

^۵ حسن امامی، حقوق مدنی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۹.

وارث: وارث کسی است که در صورت دارا بودن اسباب و شروط معین و نداشتن مانع، استحقاق ارث بردن از ترکه میت را داشته باشد.

مال موروثه (ترکه). مال موروثه (ترکه) اموال و حقوقی است که از متوفی به جا می ماند^۱.

بند سوم: موجبات ارث

اسبابی که در اسلام برای ارث قرار داده شده به قرار ذیل است:

۱-نسب: مراد از نسب، پیوستگی طبیعی بین افراد انسان است که نتیجه تولد انسانی از انسان دیگر است. این پیوستگی طبیعی به دو صورت طولی و عمودی تقسیم می شود.

۲- سبب: به معنی عقد ازدواج صحیح میان زن وشوهر خواه دخول یا خلوت حاصل شده باشد یا نه. بنابراین اگر یکی از زوجین بعد از عقد صحیح و قبل از معاشرت زوجی و یا خلوت وفات نماید جانبی که زنده است مستحق میراث از مال میت می گردد.

۳-جهت اسلام: معنی اگر شخص بمیرد و وارث خاصی نداشته و یا از سهام ورثه چیزی باقی بماند، در صورت اول تمام دارایی و در صورت دوم باقیمانده در بیت المال مسلمانان تحویل خواهد شد^۲.

وراثت بر دو نوع است: ۱-وراثت به فرض ۲-وراثت به قرابت

سهام صاحبان ارث به فرض از ترکه معین است یعنی در قرآن مجید مشخص می باشد. مانند فرض یک دوم، یک چهارم، دو سوم و...

اما صاحبان ارث به قرابت اشخاصی هستند که وراثت آنان تمام و یا قسمتی از ترکه متوفی بدون در نظر گرفتن نسبت معینی از ترکه. ارث زوجین از همدیگر از مصادیق ارث به فرض محسوب می شود^۳.

خداوند در آیه ۱۱ سوره نساء می فرماید: ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع ترکمن من بعد وصیه یوصین بها او دین و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیه توصون بها او دین.

پس نصیب زن از ارث به عنوان همسر دو سهم است:

^۱ جعفری لنگرودی ، محمدجعفر ،ارث، ۱۳۵۷، ص ۲۸

^۲ صلحی عراقی ،حسین ،حقوق ارث، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴

^۳ صلحی عراقی ،حسین، منبع پیشین، ص ۲۶۰

۱) سهم اعلی است در صورتی که از همسر متوفای او هیچ فرزندی باقی نمانده باشد.

۲) سهم ادنی است اگر از همسر متوفای خود فرزند داشته باشد.

زوج و زوجه بر همه طبقات وراثت داخل شده و حاجب حرمانی ندارند. بنابر روایتی عن ابی جعفر حضرت باقر(ع): ان الله تعالى أدخل الزوج و الزوجه علی جمیع اهل الموارث، فلم ینقصهما من الربع و الثمن. خداوند تعالی، زوج و زوجه را بر همه طبقات وارث داخل نموده و هیچ یک از آنها نمی توانند سهم زوج و زوجه را از یک چهارم و یک هشتم کسر نمایند.

بخش دوم: ارث زن

مسأله ارث در اسلام در راستای دیگر تأسیسات فقهی نظیر مهریه، نفقه، دیه عاقله و ... شکل گرفته و با توجه به نظام کلی اسلام که سخت پایبند به حفظ خانواده و تداوم آن است وضع شده است.

قانون ارث در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی، قانون‌گذاری شده و در آن مسؤولیت‌های اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده و اگر از درون نظام حقوقی اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسؤولیت مالی بر دوش ندارند، کاملاً منصفانه و ضامن کرامت و عزت زن مسلمان است.

میراث بر وزن مفعال یکی از وزن‌های اسم آلت است همانند واژه‌های میزان و میعاد. گاه میراث به معنای مصدری به کار گرفته می‌شود و گاه نیز به معنای اسم مفعول.

هرگاه مصدر به کار رود مصدر فعل (ورث، یرث، وراثه و میراثا) است و دارای دو معنا است: ۱- بقاً و دوام ۲- انتقال

میراث در اصطلاح شریعت به دو معنا اطلاق می‌گردد:

۱- مال یا حقی که پس از مرگ شخص به بازماندگانش می‌رسد. ۲- استحقاق بازماندگان

بر دارایی متوفی.

به جهت سازگاری معنای اسمی واژه میراث با فهم عرفی، بهتر است به مال یا حقی که به بازماندگان شخص متوفی می‌رسد، معنا شود.^۱

^۱ شهیدی، مهدی، ارث، ۱۳۸۱، ص ۲۸۰

بند اول: ارث زن در ایران

در تمدن ایران باستان زن جزئی از اموال و دارایی متوفی به شمار می آمد. میان آریایی ها محرومیت دختر از ارث، یک قاعده بود؛ ولی هرگاه پدر می مرد و دختر ازدواج نکرده بود، می توانست به اندازه نصف سهم پسر از ترکه پدرش برخوردار گردد. در این نظام (با توجه به این که نکاح با محارم و تعدد زوجات رایج بود)، بسیار اتفاق می افتاد که از میان زنان، زنی که بیشتر از دیگران محبوب شوهر بود، به عنوان یکی از پسران وی پذیرفته شده و تمامی ترکه شوهر به او تعلق می گرفت و بقیه زنان، از ارث محروم بودند.^۱ همچنین در تمدن ایران باستان به دخترانی که شوهر کرده بودند نیز به جهت این که مال پدر به خارج از خانواده منتقل نشود، ارث نمی دادند؛ ولی به دخترانی که هنوز ازدواج نکرده بودند، به اندازه نصف سهم پسر ارث می دادند. بنابراین، اگر دختری ازدواج می کرد (مشروع یا نامشروع)، از پدر یا کفیل خود ارث نمی برد.^۲

بند دوم: ارث زن در میان اعراب جاهلی

توجه به وضعیت زنان و به خصوص مسأله ارث آنان از آن جهت اهمیت دارد که از این طریق می توان آن را با احکام اسلام به خوبی مقایسه کرد و دید که واقعا از نظر تاریخی، اسلام در جهت احقاق حقوق زنان چه تأثیراتی داشته و در نتیجه میزان تحولی را که پدید آورده چه قدر بزرگ بوده است. با همین دید، اگر تاریخ شبه جزیره عربستان را مورد مطالعه قرار دهیم به سادگی در می یابیم که قبل از اسلام عشایر عرب مردمی صحرائین بودند که علاوه بر زندگی پستی که داشتند، اساس زندگی اقتصادی شان را جنگ و غارت تشکیل می داد. ناگهان این قبیله بر آن قبیله می تاخت و دار و ندار آن را می ربود و به مال و عرض او تجاوز می کرد. در نتیجه، صلح، امنیت و امانتی در بین آنان وجود نداشت و منافع از آن کسی بود که زورش بیشتر بود و قدرت و سلطنت هم از آن کسی که آن رابه دست می آورد.^۳ در این جامعه، فضیلت و برتری مردان عرب در خونریزی و حمیت جاهلیه و کبر و غرور و پیروی ستمگران و از بین بردن حقوق مظلومان و دشمنی و ستیزه با دیگران و قمار، شراب، زنا، خوردن میته، خون و خرمای گندیده و فاسد بود و زنان آن از تمامی مزایای

^۱ موسی عمید، پیشین، صص ۱۵۱۴

^۲ مطهری، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران از زمان ساسانیان تا انقراض امویان، ۱۳۷۸، صص ۴۲

^۳ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ۱۳۸۵، صص ۲۵۴

جامعه بشری محروم بودند. آنان نه مالک اراده خود بودند و نه مالک عملی از اعمال خود و نه مالک ارثی از پدر و مادر و برادر. مردان با آنان از دواج می کردند، اما ازدواجی بدون هیچ حد و قیدی، همچنان که در میان یهودیان ازدواج به این صورت بوده. با این حال زنان به این وضع افتخار می کردند و هر کسی را که دوست می داشتند به سوی خود دعوت می نمودند. در نتیجه، عمل زنا و ازدواجهای نامشروع از قبیل ازدواج زنان شوهردار بین آنان شایع شد و از عجایب این که زنان آن روز چه بسا لخت و عریان به زیارت خانه کعبه می آمدند!

در این حال، تا آنجا که مربوط به ارث می شود مطابق سنت های جاهلی، تنها فرزندان پسر و بزرگسال عرب جاهلیت ملحق به پدران بودند بنابراین اگر دختر یا پسر خردسال پدرش را از دست می داد، ارث نمی برد و ارث خاص فرزندان بزرگسال بود که حتی همسر متوفی را نیز به ارث می برد! فقط در صورتی که فرزندان بزرگسالی در بین نبود، اولاد صغیر ارث می بردند و لیکن باز خویشاوندان نیرومند، ولی یتیم می شدند و اموال او را می خوردند و اگر یتیم دختر می بود با او ازدواج می کردند تا اموالش را ببلعند، بعد از آن که همه اموالش را می خوردند آن وقت طلاقش می دادند که در آن حال آن دختر بدبخت نه مالی داشت تا قوت لایموتی برای خود فراهم کند و نه دیگر کسی رغبت می کرد با او ازدواج نماید و ابتلای به امر ایتم از هر حادثه دیگری در بین عرب بیشتر مایه نابسامانی بود برای این که در اثر جنگ های پی در پی و غارتگریها، طبعاً آدم کشی شایع بود و در نتیجه یتیم عرب هم زیاد می شد.^۱ در میان اعراب جاهلی برخی از اسبابی که اشخاص را مستحق ارث می ساخت قرار ذیل بود:

*قرابت نسبی: یکی از اسباب ارث در زمان جاهلیت، قرابت نسبی بوده که فقط اختصاص به مردان رزمجو و شجاع که قادر به گرفتن غنایم از دشمن بودند داشت، بنابراین اطفال، افراد ناتوان، و زنان از ارث بردن محروم بودند.

*فرزند خواندگی: دیگر از اسباب ارث قبل از اسلام و استمرار آن در ابتدای اسلام، فرزند خواندگی (تبنی) بود، به این معنی که شخص فرزندکسی دیگری را به عنوان فرزند خویش می پذیرفت و به این ترتیب توارث بین آنها جریان پیدا می کرد.

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰

*پیمان بستن: سبب دیگری که پیش از اسلام ومدت کوتاهی در صدر اسلام نیز مورد نظر بود پیمان بستن بین دو نفر بود، به ترتیبی که در صورت وفات یکی از آن دو نفر دیگری یک برشش از دارایی وی را تصاحب می کرد.^۱

در عربستان جاهلی قوانین متفاوتی در قبائل اجرا می شده است؛ یکی از آن قوانین آن بود که مقتدرترین و یا جنگجوترین افراد بازمانده وارث ورثه میت می شدند، لذا معمولاً زنان و کودکان در آن محیط ها از ارث محروم بودند. عرب جاهلیت به خاطر ضعف جسمانی زن مخالف ارث بردن زن بود و تا پای مردی ولو در طبقات بعدی در میان بود به زن ارث نمی داد و وقتی که آیه ارث نازل شد و تصریح کرد به اینکه (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) باعث تعجب اعراب شد. اتفاقاً در آن اوقات حسان بن ثابت، شاعر معروف عرب، مرد و از او زنی با چند دختر باقی ماند. پسر عموهای او همه دارایی او را تصرف کردند و چیزی به زن و فرزندان او ندادند. زن او نزد رسول اکرم (ص) شکایت برد. رسول اکرم (ص) آنها را احضار کرد. آنها گفتند: زن که قادر نیست سلاح ببوشد و در مقابل دشمن بایستد، این ما هستیم که باید شمشیر دست بگیریم و از خودمان و این زنها دفاع کنیم، پس ثروت هم باید متعلق به مردان باشد. ولی رسول اکرم (ص) حکم خدا رابه آنها ابلاغ کرد.^۲

بند سوم: ارث زن، به عنوان همسر

همسر در تمام طبقات با همه ورثه شریک می شود؛ اگر متوفی (شوهر) فرزند نداشته باشد، همسرش یک چهارم و اگر فرزند داشته باشد، یک هشتم ارث می برد. قرآن کریم در این باره می فرماید: (وَ لِهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلِهِنَّ الثُّمْنُ) یعنی: و اگر فرزندی نداشته باشید، پس از انجام وصیت و پرداخت دیون (بدهکاریها)، یک چهارم میراثتان از آن زنانتان است و اگر دارای فرزند بودید (اگر چه این فرزند از همسر دیگر باشد)، یک هشتم ترکه متعلق به آنهاست. شایان توجه است که اگر متوفی (شوهر) چند همسر داشته باشد، یک چهارم یا یک هشتم ترکه که به همسران می رسد، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. مستند این حکم، روایت است: (ولاتزاد المرأة

^۱ صلحی عراقی، حسین، منبع پیشین، ص ۲۶۵

^۲ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث ۱۳۸۵، ص ۲۶۶

^۳ (نساء، ۱۷).

على الربع و لا تنقص من الثمن و ان كنَّ اربع او دون ذلك فهُنَّ فيه سواء.^۱ یعنی: همسر هیچ گاه سهمش بیش از ربع (یک چهارم) و کمتر از ثمن (یک هشتم) نمی شود؛ چهار نفر باشند یا کمتر، همه آنها در همان یک چهارم یا یک هشتم، به طور مساوی شریکند.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که بر احکام اسلام و فقه پویای امامیه مبتنی است، زن همپای مرد، هم از حیث (نسب) و هم از جهت (سبب) ارث می برد. در ماده ۸۹۱ این قانون آمده است: زن به عنوان همسر، به سبب، ارث می برد؛ نه حاجب وارثان نسبی میشود و نه هیچ وارثی می تواند مانع از ارث بردن او گردد. همچنین در مبحث میراث زوج و زوجه بیان می دارد که به مجرد انعقاد پیمان زناشویی، زن دارای حق ارث در اموال شوهر، به میزان معین، می شود و هرگاه این پیمان گسسته شود، در طلاق رجعی تا پایان زمان عدّه حق ارث ثابت است و اگر طلاق، در زمان بیماری ای که به مرگ انجامید واقع شود، تا یک سال از تاریخ آن، زن حق ارث دارد؛ اگر چه طلاق بائن باشد. مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.^۲

قانون مزبور، درباره نصیب همسر از ارث، مقرر می دارد که همسر یا همسران در صورت فوت شوهر و بدون اولاد، ارث آنها یک چهارم و با وجود اولاد یک هشتم ترکه است. اگر متوفی (شوهر) چند همسر داشته باشد، سهم الارث آنها (که با نبود فرزند یک چهارم و با وجود فرزند یک هشتم است)، به طور مساوی بینشان تقسیم می شود.^۳

بخش سوم: ارث زن از دیدگاه فقه امامیه

بند اول: ارث زن از نظر اسلام

با ظهور اسلام آداب و رسوم و سنتهای دوره عرب جاهلی مربوط به ارث کم کم و به تدریج عوض شد و جای خود را به احکام و سنتهای جدید اسلامی داد. اولین آیه ای که در مورد ارث نازل شد و در آن احکام اسلامی ارث رابه مسلمانان اعلام کرد زمانی بود که یکی از انصار بنام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده های او بنام «خالد» و «ارفطه» آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او شکایت به پیامبر (ص) کرد. تا آن

^۱ شیخ صدوق، بابویه قمی، من لایحضره الفقیه ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۴

^۲ برگرفته از مواد ۹۴۰، ۹۴۳ و ۹۴۴ قانون مدنی.

^۳ برگرفته از بند ۲ ماده ۹۰۰ و ماده ۹۰۱ و ۹۴۲ قانون مدنی.

زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود، در این موقع آیه فوق نازل شد و پیامبر (ص) آن دونفر را خواست و به آنها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند تا طرز تقسیم آن در میان آنها در پرتو آیات بعد روشن گردد. آیه شریفه فرمود: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاندان از خود برجای می گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی خواه آن مال، کم باشد یا زیاد این سهمی است تعیین شده و پرداختنی^۱.

مطابق این آیه اصولاً زنان برای اولین بار در شبهه جزیره عربستان حق ارث پیدا کردند و در جایگاه آن قرار گرفتند که در کنار مردان آنان نیز در ماترک والدین شان سهم داشته و شریک باشند. اما در این آیه مقدار سهم زنان بیان نشد و این امر واگذار به آیه دیگر شد که باید نازل شود و سهم زنان را نیز بیان کند. سرانجام آن آیه نیز نازل شد و در آن نصیب یا سهم زن و مرد مشخص گردید و گفته شد که: (سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دختر باشد). البته تا اینجا، حرفی نبود و نیست اما آنچه موضوع ارث را در ارتباط بانظریه اسلام مورد توجه قرار داده و در میان اهل و نا اهل جنجال برانگیز شده است این قسمت نظریه اسلام است که سهم زن را نصف سهم مرد قرار داده و ظاهراً به این ترتیب تبعیض جنسی رواداشته آشکارا به زن ستم کرده است. بهیمن جهت در مورد این موضوع بحثهای زیادی صورت گرفته و استدلالهای زیادی له و علیه آن انجام شده است. لازم است در اینجا ما نیز به طور اختصار به این مساله بپردازیم و نکاتی را راجع به آن یاد آوری نماییم^۲.

نکته اول این است که حکم (لذکر مثل حظ الانثیین) یکی از مسلمات دستورات اسلام و یکی از بدیهی ترین احکام فقهی است که کمتر کسی در اصل آن تردید کرده اند. قوانین کشورهای اسلامی از جمله قانون مدنی کشور ما نیز بر اساس آن تنظیم شده و سهم الارث زنان را به اندازه کمتر از مردان قرار داده است. در ماده ۲۰۰۹ قانون مدنی می گویند: خواهران عینی با رعایت حکم مواد آتی مستحق میراث می باشند:

۱- یک خواهر عینی نصف و دویابیشتر از آن، ثلثان میراث را مستحق می گردند.

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰

^۲ صلحی عراقی، حسین، منبع پیشین، ص ۲۶۸

۲- دختران پسر در حال نداشتن دختر یا دختر پسر که از حیث درجه ازوی بالاتر باشد، مستحق میراث مندرج فقره فوق می گردند. دختران پسر یکی باشد یا بیشتر از آن، در صورت موجودیت دختر یا دختر پسر که در درجه بالاتر از وی قرار داشته باشد مستحق ششم حصه میراث می گردند.

در این قانون مثل آیه مزبور به صراحت می گوید که سهم دختر نصف سهم پسر است. نکته دوم این که انتظار (تساوی حقوق زن و مرد) در همه چیز، انتظاری بیهوده است. زن و مرد دو موجود با ویژگی های مخصوص به خود و دارای دو نوع طبیعت و امکانات هستند و هیچ یک از آن دو نمی تواند خود را شایسته حقوق مخصوص آن دیگری بداند. آنچه میان آن دونباید وجود داشته باشد، تبعیض است نه تفاوت. تبعیض در جایی است که بین دو شیء با امکانات کاملاً مساوی، فرق گذاشته شود. قرآن چنین تبعیضی را نه در حق مرد قائل است و نه در حق زن^۱.

در آن جا که از بهره زن و مرد سخن می گوید، می فرماید: برای هریک از زن و مرد حاصل دسترنج شان باید داده شود. و آنجا که از ثواب اخروی آنان سخن می گوید نیز می فرماید: هریک از زن و مرد مؤمن که کاری شایسته کرده باشند، به طور کامل پاداش خود را دریافت خواهند کرد.

نکته سوم این که در عصر نزول آیات ارث بر مسلمانان، هیچ زمینه ای برای طرح حقوق زن وجود نداشت. مسلمانانی که در انتظار نزول آیات الهی پیرامون مسایل زندگی بودند، برخی همان کسانی بودند که تا زمان کمی پیشتر زن را جزو دارایی مرد برمی شمردند و هیچ گاه تصور نمی کردند که اسلام برای زن سهمی از ارث قرار دهد. از دیدگاه مردمان آن روزگار، زن موجودی ضعیفی بود که حتی اگر از مزیتی هم برخوردار می شد باید امتیازاتش از مرد کمتر می بود. در میان این مردم، هر گاه مردی میمرد فرزندان وی، زن پدر خود را به ارث در اختیار می گرفتند و با وی ازدواج می کردند یا او را به عقد دیگری در می آوردند و مهر یه او را مانند دیگر اموال، میان خود قسمت می کردند. این رسم تا آنجا شایع بود که وقتی اسلام در میان ایشان ظهور کرد آیه نازل شد و آنها را از این کار منع کرد. در این جامعه تصور این که زن در یکی از حقوق خانوادگی یا اجتماعی برابر مرد شود واقعاً فاجعه

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲

آفرین بود. از این رو، هر حکمی که به نفع زن به تصویب می رسید می بایست به گونه ای زیرکانه بیان می شد که نه زن از چیزی محروم می ماند و نه مرد در مقابل آن به واکنش و ستیز وا داشته می شد. موضوع ارث از آن نمونه احکام بود. این حکم در اسلام چنان دقیق و زیر کانه مطرح شد که شاید بتوان ادعا کرد که دست کم در آن عصر کسی از مردان انحصار طلب به آسانی ژرفای آن را که به نفع زنان طرح ریزی شده بود ندانستند تا در مقابلش جبهه گیری کند و تنها به همان اندازه که دانستند و درک نمودند سعی کردند که مقاومت کنند. لذا با نزول آیه ارث)) للذکر مثل حظ الاثیین ((علی رغم این که مسأله را معجزه آسا با ظرافت و لطافت مطرح کرده بود و لحن و طرح بسیار ملایم و لطیف بود اما به هرحال برای زنان حقی قایل شده بود، گفتگوها بالاگرفت و اگر آنان در ظاهر، برای خودشان هیچ امتیازی نمی دیدند و به عمق دستور پی می بردند معلوم نیست که آن وقت چه می کردند!

لطافت آیه ارث یکی در آن بود که در ابتدا از حق مرد سخن می گفت ولی در اصل نخست اعتراف به حق زن داشت. زیرا آیه ن فرمود: ((ای زنان! ارث شما نصف ارث مردان است بلکه فرمود:)) ای مردان! ارث و بهره شما دو برابر بهره زنان است. این تعبیر در حقیقت میزان درارث را حق زن قرار می دهد زیرا برای تعیین مقدار ارث مرد، وی باید نخست به حق زن اعتراف کند و آنگاه دو برابر آن را برای خود مطلب کند. بر طبق مفاد آیه، نخست باید ((بهره زن مشخص و پرداخته شود و آنگاه نصیب مرد خود به خود معلوم می شود. این موضوع مانند آن است که بخواهند دوازده سیب را میان یک دختر و یک پسر تقسیم کنند به پسر بگویند: سیبها باید طوری تقسیم شود که به شما دو برابر سهمیه دختر برسد. پس وی نخست باید سیبها را به سه قسمت مساوی تقسیم کند و پس از اعتراف به حق دختر و تقدیم یک سهم آن به وی، دوبرابر آن را برای خود بردارد^۱.

تا اینجا، مرد دلخوش از دو برابر بودن سهمیه خود است و چندان اعتراضی به حکم ندارد و زن محروم گذاشته نیز از این که با احترام، بخشی از ارث به وی تعلق گرفته خرسند است. زن، بدین ترتیب در هنگام تقسیم ارث، نصف بهره مرد را به دست آورده است ولی از طرفی از سوی خداوند میان زن و مرد احکامی مقرر شده است که این کاستی برای زن

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷

جبران میشود و چه بسا سهمیه او بیشتر از مرد می‌گردد. زیرا باطرح چند وظیفه بر مرد، او موظف به پرداخت مخارجی است که زن عهده دار آن نیست. برخی از آنها بدین قرار است:

۱- پرداخت مخارج خانواده (همسر، فرزندان و پدر و مادر). زن در این مرحله وظیفه ای ندارد و مرد عهده دار تامین مخارج است و در صورت نیاز، مرد است که باید نیاز آنان را برآورد.

۲- پرداخت دیه. هرگاه فرزندان (دختر یا پسر) به سبب انجام کاری به پرداخت دیه محکوم شوند، در حقیقت مرد است که باید این دیه را بپردازد نه زن. هرگاه فامیل هم ناچار به پرداخت دیه شوند، مردان فامیل عهده دار پرداخت آن جریمه اند نه زن.

۳- پرداخت مهریه. در هنگام خواستگاری و ازدواج، مرد است که به زن مهریه می‌دهد نه به عکس.

۴- مخارج کار خانه و شیردادن به بچه‌ها. مرد وظیفه دارد که در صورت تقاضای زن، نسبت به انجام کار خانه و شیر دادن به اطفال، به وی مزد دهد و حال آن که در انجام کارهای مرد، لازم نیست زن چیزی به مرد بپردازد.^۱

علاوه بر این، آنگونه که در نگاه سطحی به نظر می‌رسد در خود ارث بردن هم، زنان چندان سهم کمی از مردان ندارند و اگر بررسی شود معلوم خواهد شد که سهم شان از ارث نیز به اندازه کافی هست. زیرا:

اولاً زن مانند شوهر همراه با تمام طبقات ارث، حضور حقوقی دارد و در تمامی مراتب طبقه بندی شده ارث، زن مرد متوفی مانند شوهر زن متوفی حضور دارد.

ثانیاً سهم زن گاهی مساوی سهم مرد است و گاهی کمتر از آن و زمانی نیز بیشتر از سهم مرد قرار دارد، این چنین نیست که در تمام انحاء ارث، سهم زن کمتر از سهم مرد باشد. مواردی که زن همتای مرد ارث می‌برد و نه کمتر از وی، قرار ذیل است:

۱- پدر و مادر میت. در صورتی که میت فرزند داشته باشد که هر کدام از ابویین سدس (یک ششم) می‌برند و سهم پدر در خصوص فرض مزبور از مال فرزند، بیشتر از سهم مادر نیست.^۲

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث ۱۳۸۵، ص ۲۸۹

^۲ صلحی عراقی، منبع پیشین، ص ۲۹۰

۲- کلاله مادری یعنی برادر و خواهر مادری میت که به اندازه مساوی ارث می برند نه با تفاوت، به طوری که خواهر مادری میت معادل سهم برادر مادری میت ارث می برد به و کمتر از آن و آیه ۱۱-۱۲ سوره نساء دلیل این دو حکم است اما مواردی که زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند: دختر که کمتر از پسر ارث می برد و مانند کلاله پدری و مادری یعنی برادر و خواهر پدری و مادری میت که در این صورت نیز زن یعنی خواهر میت نصف سهم مرد یعنی برادر میت که دارای فرزند نباشند و نیز تفاوت ارث دختر و پسر و آیه ۱۷۶ که پایان سوره نساء است عهده دار بیان تفاوت ارث کلاله پدر و مادری یا پدری میت می باشد. البته گاهی نقص ارث متوجه سهم کلاله پدری می شود در این مورد سهم زن همچنان محفوظ است و سهم مرد محذوف می باشد. لیکن هیچگاه نقص سهم متوجه کلاله امی نمی شود. اما مواردی که سهم زن بیشتر از سهم مرد می باشد، مانند: موردی که میت غیر از پدر و دختر وارث دیگر نداشته باشد که در اینجا پدر سدس (یک ششم) می برد و دختر بیش از آن. مانند: موردی که میت دارای نواسه باشد و فرزندهای او در زمان حیات وی مرده باشد که در اینجا نواسه پسر را می برد و نواسه دختری سهم دختر را (نصیب من یتقرب بالمیت) یعنی اگر نواسه پسر دختری باشد و نواسه دختری پسر باشد در این حال آن دختری دو برابر این پسر می برد، گرچه منشا این تفاوت همان تفاوت ارث دختر و پسر می باشد، لیکن آنچه فعلا در تقسیم خارجی صورت می پذیرد این است که زن دو برابر مرد ارث برده است.^۱

نکته قابل توجه این که گرچه خداوند تمام قوانین حقوق را برابر حقوق فطری تنظیم و تدوین فرموده است تا زمینه بروز دفائی فطری و شکوفایی گنجینه های درونی جامعه بشری فراهم گردد، لیکن در پایان آیه ارث، دو اسم از اسمای حسناى الهی را یاد آور می شود که هماهنگی نظام تسریع و تکوین را در خاطره ها إحياء نماید و ان این است که در پایان آیه ۱۱ نساء که عهده دار برخی از ارث های متفاوت می باشد، چنین فرموده است: ان لله کان علیما حکیما.

با نگاه جزئی نگرانه در خصوص تقسیم ارث بین زن و مرد، زن سهم کمتری از مرد می برد، اما این نگاه (أحول) است و در یک نگاه جامع به قوانین اقتصادی اسلام به مرد و زن

^۱ صلحی عراقی، حسین، حقوق ارث، ص ۲۹۱

ممکن است احساس شود که شاید در مجموع محبت بیشتری به زن شده است، زیرا مرد در برابر همین یک امتیاز ارثی همه مسئولیت های اقتصادی به شانه اش نهاده شده است. او باید اولاً نیازمندی های شخصی خود و نفقه همسرش را تأمین کند و نیز هزینه های فرزندان و حتی والدین ناتوانش به عهده او می باشد، علاوه بر همه اینها مهریه ای هم به همسرش هدیه کند در حالی که هر دو در بهره وری جنسی از یکدیگر شریکند. قطعاً آن مقدار میراث افزوده اصلاً برای این همه هزینه ها کافی نبوده و باید معمولاً مرد چند برابر آن سهم الارث اضافه کار کند، در حالیکه زن نه تنها هیچ وظیفه ای در تأمین نیازهای دیگران (شوهر، فرزندان، والدین، مهریه) به عهده اش نیست. بلکه حتی مخارج شخص خودش را هم به عهده ندارد، در واقع همان سهم الارث یک دوم هم که به او می رسد کاملاً اضافه بر نیازهای رایج زندگی اوست و برای تأمین نیازهای فوق العاده زن به او داده می شود و حال آن که سهم الارث مرد کمتر از نیازها و وظایف اقتصادی اوست. مدعیان تساوی مرد و زن در ارث و همه حقوق دیگر از این نکته غافلند که اگر سهم الارث زن با اندکی افزایش مساوی مرد گردد و متقابلاً زن موظف شود که وظایف اقتصادی هم چون مرد داشته باشد، در این صورت، نه تنها تمام هزینه زندگی خودش را باید با همین افزایش اندک تأمین نماید، بلکه از زندگی راحت به صحنه پرهزینه و پر درد سر منتقل خواهد شد. با توضیحات فوق روشن شد که اگر تمام قوانین اقتصادی نظام اسلامی در مورد زن و مرد اعم از میراث و نفقه و مهر و... با هم به صورت یک مجموعه در نظر گرفته شود، احساس خواهد شد که نه تنها عادلانه ترین بلکه مهربانانه ترین جهت گیری به زن در قانون اسلام انجام گرفته است. در نتیجه باید گفت سرنوشت ارث برای زن در طول تاریخ همیشه دچار افت و خیز و افراط و تفریط ها بوده و هیچ گاه ضوابط حکیمانه ای برای این موضوع در بین حکومت ها و آیین ها تدوین نشد. اما حقوق زنان و جایگاه شخصیتی آنان در اسلام مورد توجه قرار گرفته است و یکی از موضوعات حقوقی که ارث می باشد در دین مقدس اسلام مزیت های اقتصادی خوبی را برای زن فراهم کرده ولی متأسفانه این بحث یکی از ابزارهایی است که در میان خرده گیران منجر به جنبش اجتماعی حقوقی زنان شده است و افزایش سهم ارث مردان بر زنان دلایلی دارد از جمله: اولاً: ثروت جامعه باقی بماند و روز به روز افزایش یابد، نه این که به سبب رکود، هم بی بهره بماند و هم به تدریج از بین برود و ثانیاً: مردان بتوانند از عهده مخارج اعضای خانواده خود برآیند، باید سهم آنان بیش از سهم زنان

باشد؛ البته چه بسا حکمت‌های دیگری هم در این حکم وجود دارد که ما از آن‌ها بی‌خبریم؛ پس در امر میراث بر زن، ستمی نشده است؛ بلکه برعکس، سودی که از سرمایه بیشتر مرد حاصل می‌آید، به طور عمده عاید زن می‌شود؛ افزون بر این که زن می‌تواند از سرمایه مرد بهره‌مند شود و همچنین می‌تواند سرمایه خود را نیز به کار اندازد و از آن سود به دست آورد.^۱

با ظهور اسلام و تعلیمات ویژه آن، موقعیت زن وارد مرحله نوینی گردید. در این دوره بود که زن در سایه دستورات حیات بخش اسلام، از کلیه حقوق فردی و اجتماعی و انسانی برخوردار شد. اسلام درباره حق برخورداری زن از ارث (حق فردی)، انقلاب عظیمی به وجود آورد و به زنان، حق ارث عطا کرد و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را (که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیل‌های بود) نسخ نمود.

اسلام نه تنها حق ارث برای زنان تشریح نمود، بلکه به ارث برده شدن زنان را (که در آن عصر امری رایج بود) نیز ممنوع کرد.^۲

قرآن کریم در سوره نساء، با عادات و رسوم غلطی که زنان، کودکان و افراد تانوان را از ارث محروم می‌ساخت، به مبارزه برخاست و بر روی تمام آن قوانین غلط، خط بطلان کشید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا)^۳ برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا می‌گذارند سهمی است. برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جا می‌گذارند سهمی است؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد. بنابراین، هیچ کس حق ندارد که سهم دیگری را غصب کند. سپس در پایان آیه شریفه برای تأکید مطلب می‌فرماید: (این سهمی است تعیین شده و لازم‌الاداء.) تا هیچ گونه تردید در این بحث باقی نماند.

در این آیه شریفه، کلمه نساء، عطف به رجال نشده است، یعنی گفته نشد (لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ...); در حالی که به حسب قاعده می‌بایست این گونه بیان می‌شد؛ ذکر حکم میراث زن در جمله جداگانه، بدان جهت است که استقلال زنان را در ارث همانند

^۱ الشوکانی، محمدبن علی، فتح القدير، ج ۱، ص ۴۱۹

^۲ (نساء / ۱۸).

^۳ (نساء / ۷).

مردان بیان کند.^۱ تحول بخشیدن قرآن کریم به ارث بردن زن، مورد پذیرش دنیای آن روز نبود و برای ملل و اقوام آن عصر، تازگی داشت. این آیه شریفه، علاوه بر نسخ قوانین جاهلیت، حکم کلی و قاعده و سنتی جدید را تشریح فرمود که تا آن زمان در ذهن مسلمانان، نامأنوس بوده است. در این آیه شریفه، تأسیس یک قانون و قاعده کلی است که هیچ تخصیص و تقییدی بر نمیدارد و شامل همه وارثان، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، قوی وضعیف، حتی نوزاد و جنین در رحم مادر می شود.

علاوه بر آن که به نظر شیعه، نظر به عمومیت آیه شریفه، (تعصیب) که سبب برتری مردان طبقه بعدی بر زنان آن طبقه می شود، باطل است. توضیح این که گاهی مجموع سهام، از مجموع مال، کمتر است و چیزی اضافه باقی می ماند؛ مثلاً: اگر مردی از دنیا برود و تنها یک دختر و مادر از او باقی بماند، در این صورت سهم مادر یک ششم و دختر سه ششم می باشد که مجموع آنها (سهام) چهار ششم می شود؛ در نتیجه دو ششم باقی می ماند؛ در اینجا، دانشمندان و فقهای اهل سنت معتقدند که این اضافی را باید به عصبه؛ یعنی مردان طبقه بعد (که بلا واسطه یا به واسطه مردی به متوفی مربوط می شوند، مثل برادرهای متوفی در این مثال) داد و این را اصطلاحاً تعصیب می نامند؛ اما فقهای شیعه قائلند که آن اضافی را باید در میان آن دو (مادر و دختر متوفی) به نسبت ۱ و ۳ تقسیم کرد؛ زیرا با وجود طبقه قبل (مادر و دختر)، نوبت به طبقه بعد (مانند برادرهای متوفی) نمی رسد. به علاوه، دادن مقدار اضافی به مردان طبقه بعد، شبیه قوانین دوران جاهلیت است که زنان را بدون دلیل، از ارث محروم می ساختند؛ پس مطابق این آیه شریفه، زنان نیز باید از سهم الارث خویش بهره برند و اگر فرزند پسر، مانع طبقه بعدی است، فرزند دختر نیز چنین است و از این جهت، تفاوتی بین زن و مرد نیست.^۲ به حکم قرآن کریم، به زن که تا آن زمان نه تنها حق ارث نداشت (بلکه خود جزء اموال و میراث متوفی به حساب می آمد.) حق ارث داده شد و به دنبال آن به او، حق تصرف در اموال (همانند مردان) عطا شد؛ چه زن، شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد. در هر حال، از نظر اسلام، زن حق تصرف استقلالی در اموالش دارد و هیچ ولایتی برای شوهر بر اموال وی نیست.

^۱ محمدبن علی الشوکانی، منبع پیشین، ج ۱، ص ۴۲۸.

^۲ رافعی، حسن، نظام الاسره، ص ۲۲۷.

بند دوم: ارث زن از اموال شوهر

با نگاهی اجمالی، به تاریخ میراث قبل از اسلام و بررسی ادیان الهی^۱ و قوانین کشورهای اروپایی تا کمی قبل از یکصد سال اخیر^۲ که زن را در حکم کالا و جزئی از ترکه می دانستند و برای وی هیچگونه استقلال مالی قائل نبودند، باید به احکام افتخارآمیز اسلام در مورد مسائل مالی زن مباحثات کرد. عدم شناسایی حق وراثت برای زن، در دوران جاهلیت^۳ و حتی به ارث رسیدن زن میّت، به عنوان جزئی از ترکه در قبل از اسلام^۴ این واقعیت را آشکار می‌سازد که اسلام، با احکام نورانی خود، تحولی بی‌نظیر را در حقوق ارث زن ایجاد کرد. در واقع اسلام رسوم غلط جاهلیت را با شناسایی حق ارث برای زنان درکنار مردان، کنار زده است.^۵

قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ (ه.ش) که مبتنی بر فقه امامیه تنظیم شده است، در مواد ۹۴۰ تا ۹۴۹ احکام میراث زوجین را بیان کرده است. در این مواد شرایط، میزان و اموال موضوع ارث زوجه بیان شده است. در مورد مبانی این مواد، در کتب فقهی و حقوقی زیر به اندازه کافی بحث شده است.^۶ در قرآن کریم به ویژه آیات ۷، ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره مبارکه نساء که خداوند متعال میزان سهم الارث بستگان میّت را با تفاوت‌هایی تعیین کرده، حکمت‌ها و اسراری نهفته است که بشر به اندازه درک و فهم خویش و با کمک روایات، گوشه‌هایی از آن را فهمیده است. در این آیات نیز احکام ارث، مانند سایر احکام در اسلام بر علم و حکمت الهی استوار است (فریضه من الله ان الله کان حکیماً علیماً - این احکام از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است). (آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء) و سهم هر یک از وراث، بر اساس مصالح واقعی بشر تعیین شده است. (لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً - نمی‌دانید کدامیک (پدران و پسران) برای شما سودمندترند). (آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء)^۷ بررسی علل دو برابر بودن ارث مرد، نسبت به

^۱ مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۷

^۲ شایگان، سید علی، حقوق مدنی، ۱۳۷۵

^۳ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲۳۵

^۴ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۷۷، ق، ص ۴۰۲

^۵ مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۳۷۷، ص ۳۷۶

^۶ نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶

^۷ قرآنی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱

زن در ارث زوجین و یا دو برابر بودن ارث پسر، نسبت به دختر در ارث فرزندان و همچنین دو برابر بودن ارث خویشاوندان ذکور پدری، نسبت به خویشاوندان مؤنث پدری (به استثنای خویشاوندان مادری که ارث ذکور و اناث برابر است)، با استفاده از آیات و روایات و بررسی مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنان نیز پرداخته خواهد شد. ضرورت تحول همراه با پای‌بندی به اصول سخن گفتن از تحول در حوزه حقوق، بدون پای‌بندی به اصول حاکم بر حقوق هر کشور، امکان‌پذیر نیست. تفاوت‌های احکام ارث زن و شوهر، عبارتند است از:

سهم زن از اموال شوهر، در صورت وجود اولاد برای میت یک هشتم و در صورت نبود اولاد یک چهارم است. این سهم برای شوهر از اموال زن، به همان ترتیب یک چهارم و یک دوم است.^۱

طبق صدر ماده ۹۴۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (ه. ش) شوهر از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، اما زن برابر مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی از اموال منقول و تنها از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد. با اصلاحیه قانون مدنی در سال ۱۳۸۷ (ه. ش)، زن نیز مانند شوهر از کلیه ماترک شوهر بهره‌مند می‌گردد، با این توضیح که زن از عین اموال غیر منقول، محروم است و فقط از قیمت آنها بهره‌مند می‌گردد. در صورت انحصار ورثه به شوهر، تمام ترکه زن به شوهر می‌رسد، در حالی که برابر ماده ۹۴۹ قانون مدنی در صورت انحصار ورثه به زن، تنها یک چهارم اموال شوهر به او می‌رسد و بقیه متعلق به حاکم است و به خزانه دولت واریز می‌شود.

توجه به این نکته ضروری است که اسلام، علی‌رغم سنت جاهلی که زنان از ارث محروم بودند، برای زنان نصیب و بهره‌ای از ارث قرار داد (للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون (آیه ۷ سوره نساء)). خداوند متعال، در آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ و ۶ سوره مبارکه نساء، برای هر یک از خویشاوندان به نسبت دوری و نزدیکی آنها به میت سهم معینی قرار داده است. فروض شش‌گانه، فرایضی تعیین شده از جانب خداوند است. خدای علیم و حکیم سهام مذکور را به عنوان فریضه‌ای لازم الرعایه (یوصیکم الله فی اولادکم فریضه من الله، ان الله کان علیماً حکیماً (۱۱ نساء)) برای بشر قرار داده است. تصور و تلقی عدم تعادل و بی‌عدالتی در تعیین سهام زن از اموال شوهر، به

^۱ نسا: ۱۲

بهانه تحولات اقتصادی، اخلاقی، مهندسی اجتماعی، خواست‌های اجتماعی و ادعاها و تمسک به اخلاق عمومی و بزرگ و کوچک شدن خانواده‌ها^۱، در عین اعتراف به صراحت قواعد مربوط به ارث و عدم توان ایجاد تحول با رویه قضایی و اندیشه‌های حقوقی و ضرورت تحقق مقاصد در درون نظام حقوقی اسلام^۲ نشانه عدم توجه به علم و حکمت الهی است. نمی‌توان پذیرفت که تعیین سهام معین برای زن، در جامعه عصر ظهور اسلام با شرایط اجتماعی و زندگی قبیله‌ای آن زمان متناسب بوده است، اما اکنون با تغییر آن شرایط و با ابراز نگرانی از سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشر، باید با جعل وصیت مفروض به سمت رفع بی‌عدالتی حرکت کنیم. به طور قطع، فروض معین برای هر عصری مناسب است و فرض مذکور برای زن را در قالب مسئولیت‌های مالی مرد، مانند: پرداخت مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و مسئولیت‌های دینی و اجتماعی مانند شرکت در جهاد، طی دوران وظیفه عمومی و عدم مسئولیت مالی زن، در قبال تأمین زندگی شوهر و فرزندان و حتی کارهای خانه و حق دریافت اجرت‌المثل^۳ باید تحلیل نمود. بنابراین، فرض مذکور غیر قابل تغییر است و تغییر در سهم زن از اموال شوهر، به میزان یک هشتم با وجود اولاد و یک چهارم در صورت نبود اولاد، در راستای تحقق عدالت نیست در ادامه می‌کشیم که امکان هرگونه بحث اجتهادی و توجه به عنصر زمان و مکان، با تأکید بر ضرورت پای‌بندی به اصول وجود دارد. برای دست یافتن به این مقصود ابتدا مبنای فقهی ماده ۹۴۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ را بیان می‌کنیم و سپس با طرح سایر نظرات فقهی مطرح در این زمینه، مبنای این تحول قانونی را تبیین می‌نماییم.

بند سوم: محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین و عین ابنیه و اشجار

این نظر که قول مشهور فقهای امامیه است، مبنای مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (ه. ش) می‌باشد. بر طبق این نظر، زوجه از عین و قیمت تمامی زمین‌های باقیمانده از شوهر، از قبیل: مزورعی، مسکونی، باغ، خالی از مسکن و زراعت و ... محروم است. برابر این نظر زوجه تنها از قیمت آلات، ابنیه و درختان ارث می‌برد و از عین آنها بی‌بهره است. استدلال اصلی پیروان قول مشهور، این است که اگر چه از ظاهر قرآن (آیه ۱۲

^۱ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲

^۲ کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ص ۲۲۳

^۳ صادقی، محمد حسین، اجرت‌المثل کارهای زوجه، ۱۳۸۴، صص ۱-۲۴

سوره مبارکه نساء) بهره‌مندی زوجه از تمام ما ترک استنباط می‌شود، لیکن ظاهر قرآن با روایات وارده تخصیص خورده و به عمومیت قرآن، گرچه در ظاهر باقی است، نمی‌توان استناد کرد. درحقیقت با وجود روایات مانعه، علم به وجود مخصص حاصل شده است.^۱ مبنای مشهور فقهای امامیه، روایات هفده‌گانه باب ششم از ابواب میراث الازواج وسائل الشیعه^۲ و اجماع مطرح شده در این خصوص است. در ادامه، برخی از روایات مذکور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و اجماع فقها، بر محرومیت زوجه نیز مطرح می‌گردد.

بند چهارم: روایات

در اثبات نظر مشهور، برخی از روایات ذکر شده در این خصوص ذکر می‌گردد.

۱- علی بن حسن بن فضال، از احمد بن حسن، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از موسی بن بکر الواسطی نقل می‌کند که به زراره گفتیم: بکیربن اعین، از امام باقر (ع) حدیثی نقل کرد که: زنان از آنچه شوهرانشان از خاک خانه‌ها و زمین به جای می‌گذارند، ارث نمی‌برند و فقط سهم آنان از قیمت بنا و تنه درخت خرما و نی به کاررفته در ساختمان داده می‌شود و چیزی از زمین و خاک خانه به او داده نمی‌شود. زراره گفت: شکی در این نیست.^۳ مشهور فقها موسی بن بکر الواسطی را مجهول و ضعیف می‌دانند^۴ و از طرف هیچ یک از علمای رجالی مورد توثیق قرار نگرفته است.^۵ به همین علت سند این روایت نیز ضعیف است.

۲- عده‌ای از اصحاب، از سهل بن زیاد، از علی بن حکم، از ابان احمر از میسر بیاع زطی از امام باقر (ع) نقل شده که گفت: از امام باقر (ع) از میراث زنان پرسیدم. فرمود: از قیمت آجر، بنا، چوب و نی ارث می‌برند، ولی از زمین و مزارع ارث نمی‌برند. گفت از دختران پرسیدم؟ فرمود: دختران نصیب خود را می‌برند. پرسیدم علت چیست، در حالی که در قرآن سهم زن یک چهارم و یک هشتم مشخص شده است؟ فرمودند: دلیل این است که زوجه دارای نسب با زوج نیست، تا به واسطه آن ارث ببرد و دلیل این است که ممکن است

^۱ انصاری، مرتضی، مکاسب، ۱۳۷۵، ص ۴۰۲

^۲ حر عاملی، محمد بن الحسین، وسائل الشیعه، ۱۳۸۸ هـ ق، ج ۱۷، ۵۱۷

^۳ حر عالی، محمد، وسائل الشیعه، ۱۳۸۸ هـ، ص ۵۲۱

^۴ مازندرانی، خاجویی، الرسائل، ۱۳۶۷، ص ۵۲

^۵ نجاشی، الاسدی، رجال، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۱۰۷

زوجه ازدواج کند و شوهر و فرزندان که از قوم دیگری هستند می‌آیند و مزاحم اینها می‌شوند.^۱

یکی از نقل کنندگان سند این سهل بن زیاد است که از نظر علمای رجال و فقها مورد وثوق نیست و به دروغگویی مشهور است^۲ با این وصف، سند این روایت ضعیف است. از نظر دلالت نیز باید گفت همیشه این گونه نیست که هیچ رابطه‌ای بین زوج و زوجه نباشد، بلکه در بسیاری از ازدواج‌های فامیلی، زن و شوهر با هم رابطه نسبی هم دارند، خصوصاً در زمان‌های قدیم و در صدر اسلام که اکثر ازدواج‌ها قبیله‌ای و فامیلی بوده است. به اضافه اینکه معلوم نیست، اگر دلیل این باشد، چرا مردان در عین نداشتن رابطه نسبی، از کلیه اموال زنان ارث می‌برند؟^۳

ایراد دوم، در دلالت آن است که اولاً: همیشه این گونه نیست که زنان بیوه، بعد از فوت همسرانشان ازدواج کنند. ثانیاً: در صورت ازدواج، دخالت شوهران آنها در مال غیر منقول به ارث رسیده به آنها قطعی نیست. ثالثاً: در اراضی، باغ‌ها و حتی خانه‌ها، تقسیم و افراز املاک بین وراث امری ممکن است و تقسیم کردن این اموال از محروم کردن زنان معقول‌تر و عادلانه‌تر به نظر می‌رسد. در مواردی هم که اموال غیر منقول، قابل افراز نبوده و امکان تقسیم نباشد، از طریق فروش مال غیر منقول و پرداخت سهم زوجه، عملی و میسر است. رابعاً: این نگرانی و تعلیل و یا بیان حکمت تشریح این حکم، در مورد دختر، مادر یا خواهر متوفی قوی‌تر است، زیرا احتمال ازدواج دختران و خواهران از زن متوفی بیشتر است. بنابراین، قاعدتاً باید حکم محرومیت در مورد آنها نیز صادر می‌شد. در عین حال، پذیرش این نظر و تعلیل ادعایی، دلالت بر محرومیت زوجه از قیمت ندارد، بلکه حداکثر می‌توان به محرومیت از دریافت عین حکم کرد. در نتیجه، این روایت نیز از نظر سند ضعیف است و از نظر دلالت هم اساس محکمی ندارد.

۳- امام رضا (ع)، در جواب سؤال محمد بن سنان که چرا زوجه از زمین ارث نمی‌برد، مگر از قیمت آجر و باقیمانده ساختمان تخریب شده، نوشتند که تغییر و تبدیل زمین امکان پذیر نیست، درحالی که قطع رابطه زوجه و همسرش مجاز است، ولی رابطه پدر و فرزند

^۱ حر عاملی، محمد، منبع پیشین، حدیث ۳

^۲ نجاشی، الاسدی، منبع پیشین، ص ۱۴۲

^۳ موسوی غروی، سید محمد جواد، فقه استدلالی در مسائل خلافتی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۴

چنین نیست و جدا شدن آنها از یکدیگر ممکن نیست، ولی زن می‌تواند از شوهرش جدا شود و با دیگری ازدواج کند. پس چیزی که ممکن است بیاید و برود، میراث او هم در اموالی قرار داده شده است که تغییر و تبدیلیش امکان دارد و آن چیزی که ثابت و پابرجاست، برای کسی است که مثل خودش ثابت و پابرجاست.^۱

محمد بن سنان از نظر علمای رجال فردی ضعیف و کذاب است.^۲ از نظر دلالت نیز بسیاری از محققین از نظر مفاد، در نسبت این روایت و صدور آن از امام (ع) تردید جدی کرده‌اند.^۳

۴- حسن بن محمد بن سماعه، از محمد بن زیاد، از محمد بن حرمان، از محمد بن مسلم و زراره، از امام باقر (ع) نقل می‌کند: زنان از زمین خانه‌ها و زمین زراعتی ارث نمی‌برند، مگر اینکه در آن بنایی ایجاد شود که در این صورت از بنا ارث می‌برند.^۴ محمد بن سماعه، از شیوخ متعصب مذهب واقفیه است، ولی مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است.^۵ شیخ در کتاب تهذیب، می‌گوید آنچه در این کتاب از وی نقل کرده، از یکی از دو طریق به دست او رسیده است که یکی از آنها موثق است و دیگری ضعیف. و این در حالی است که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که شیخ، این حدیث را از کدام طریق نقل کرده است. در مقابل این بیان که ایشان از شیوخ اجازه است و از این حیث بی‌نیاز از توثیق است، مقبول نیست. در میان اجازه هم افراد ضعیف بسیاری وجود دارند و حتی گاهی در میان آنها افرادی هم پیدا می‌شوند. لذا این روایت نیز از لحاظ سند ضعیف است.

با جمع بندی و تحلیل دلیل روایی نکات زیر نیز بدست می‌آید:

قائلین به نظر مشهور، به روایات دیگری استناد کرده‌اند که سند آنها صحیح است، اما همه آنها به سبب مخالفت با قرآن و روایات منصوصه ایراد دارند. در عین حال معروف است که ضعف اخبار واصله با عمل فقها به آن، جبران می‌شود و فقهای متقدم، متأخر و معاصر به این روایات عمل کرده‌اند. این عمل فقها، نشانه آن است که در این روایات، قرائن و شواهدی

^۱ حرعاملی، همان، حدیث ۱۴

^۲ خوبی، همان، ۱۶۸.

^۳ طباطبایی بروجردی، حسن، تقریرات ثلاث، ص ۱۱۱

^۴ حرعاملی، همان، حدیث ۱۳

^۵ طوسی، محمد بین حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۴۱۷، ص ۱۰۳

برای حمل بر صحت وجود داشته است که آنها، بر آن تکیه کرده اند یا به آن عمل نموده اند، در حالی که این قرائن و شواهد به دست ما نرسیده است. در پاسخ باید گفت: چگونه است که تاکنون هیچ کدام از فقها به قرائن و شواهد مورد بحث، اشاره‌ای کلامی نداشته‌اند و حتی یک نفر از آنها در این مورد سخنی نگفته‌اند؟ عمل فقها هم به تنهایی نمی‌تواند مشعر بر ضعف حدیث باشد، به خصوص در این بحث، که هم با ظاهر قرآن مخالفت دارد و هم روایات دیگری در ارث بردن زوجه از اموال غیر منقول وجود دارد که در بندهای بعدی به بیان تعدادی از آنها خواهیم پرداخت. یکی دیگر از استدلال‌ها، این است که در صورتی که برخی از روایات واجد تواتر باشند، ضعف سندی آنها خلل محسوب نمی‌گردد و در تواتر، وثاقت راویان شرط نیست. در این مورد هم، روایات تواتر دارند^۱.

با بررسی روایات وارده در این زمینه و حذف روایات نقل به مضمون و عدم تقطیع و تطبیق روایات با یکدیگر، تعداد روایات به کمتر از هشت می‌رسد^۲. از این فراتر، به ادعای یکی از فقهای معاصر، با توجه یکی بودن راویان اصلی ناقل خبر، مانند: زراره، محمدبن سلم، عبدالملک ابن اعین، یزید صائغ و فضلالی پنج گانه، احتمال صادر شدن یک جا از امام (ع) و اختلاف در نقل روایت در بعضی از الفاظ و عبارات و عدم تقید روات به نقل عین عبارات و الفاظ، احتمال قوی می‌دهد که مجموع روایات نقل شده در باب حرمان به پنج یا شش روایت برسد^۳. با این وصف، با این تعداد روایت، نمی‌توان ادعای تواتر کرد و روایات مخالف را به دلیل تعارض با آنها کنار گذاشت.

بند پنجم: اجماع

علاوه بر روایات این باب، تعدادی از فقها در اثبات عقیده خود مبنی بر محرومیت زوجه از برخی ماترک، به اجماع مورد ادعای متقدمین و متأخرین تمسک می‌جویند. صاحب مفتاح الکرامه، ادعای اجماع بر این دارد که زوجه بدون فرزند از شوهر از عین خانه و زمین محروم است^۴ پاسخ به این استدلال، بر خلاف ادعای اجماع مذکور اولین کسی که با این حکم

^۱ شیخ مفید، ای عبدالله، المقنعه، ۱۴۱۳ هـ ق، ۹۸.

^۲ طباطبایی بروجردی، همان، ص ۱۱۱.

^۳ صافی، لطف‌الهارث الزوجه، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶.

^۴ الحسینی‌العاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، همان، ص ۱۸۹.

مخالفت کرده ابن جنید است^۱. قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، صاحب دعائم الاسلام نیز با اظهار نظر خود، ادعای اجماع را متزلزل می‌کند. در کتب بسیاری از فقها متقدم نیز، از این محرومیت صحبتی به میان نیامده است و در تفاسیری مانند مجمع البیان نیز، بحثی در این مورد دیده نمی‌شود. برخی از فقهای معاصر، این مطلب را اینگونه توجیه کرده‌اند که مفسرین، معمولاً در کتب تفسیری کمتر به این موضوعات پرداخته‌اند و آن را به کتاب‌های فقهی احاله می‌نمایند^۲، اما این استدلال، با ملاحظه برخی کتب تفسیری که در مواردی به جزئیات هم پرداخته‌اند، تمام نیست^۳. علاوه بر این، در بین اجماع‌های ادعایی نیز در موضوع تفاوت وجود دارد. مرحوم سید مرتضی، ادعای اجماع بر محرومیت از عین زمین خانه مسکونی و ابنیه می‌نماید^۴. شیخ طوسی (ره) مدعی اجماع در محرومیت از عین و قیمت تمامی زمین‌ها اعم از زمین خانه مسکونی، مزارع و باغ است^۵ ابن ادریس حلی، از اجماع در عین و قیمت زمین خانه مسکونی و عین ابنیه و اشجار موجود در آن سخن می‌گوید^۶. ملاحظه می‌شود که موضوع مورد اجماع، یکی نیست و ادعای اجماع بر محرومیت زوجه از انواع زمین‌ها و عین یا قیمت و امثال آن ثابت نیست. موارد نقض اجماع در آرای فقها هم کم نیست^۷. پس استناد به اجماع نیز قابل اتکاء نیست.

بند ششم: محرومیت زوجه، از عین مال غیر منقول و بهره‌مندی از قیمت

بر اساس این نظر و به منظور جلوگیری از ورود احتمالی شوهر بیگانه بر اهل و بازماندگان میت، در صورت ازدواج زن با فرد دیگر، بهترین وجه این است که قیمت زمین و بنا به زوجه پرداخت شود^۸. از آنجا که بر اساس اطلاق آیه قرآن، زوجه از همه اموال شوهر ارث می‌برد، با هدف جمع بین آیه (آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء) و روایات و عدم وجود اجماع بر محرومیت زوجه، از عین و قیمت و توجه به علت و حکمت عدم تحویل عین زمین و بنا

^۱ ابن جنید، اسکافی، مجموعه فتاوی ابن جنید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۳۳۶

^۲ سبحانی، جعفر، نظام الرث فی شریعتہ، ۱۴۱۵، ص ۳۰۸

^۳ طبرسی، نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳۷۲، صص ۲۵ و ۲۹

^۴ سید مرتضی، طباطبایی، صص ۱۴۱۵، ۵۵۸

^۵ شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۱۶

^۶ ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، همان، ص ۲۵۸

^۷ بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، ص ۳۶۸

^۸ سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۷۵

به زوجه و روایاتی که دلالت بر ارث بردن زوجه از جمیع ماترک زوجه می‌نماید، پرداخت قیمت زمین و بنا به زوجه به صواب نزدیک تر است.^۱ بزرگانی چون: سید مرتضی (ره) و علامه حلی (ره) بر این نظرند. در ادامه ابعاد بیشتری از این نظر مورد بحث قرار می‌گیرد.

بند هفتم: حرمان زوجه فاقد فرزند از عین اموال غیر منقول

برخی از فقها، از جمله محقق در شرایع، قائل به این هستند که محرومیت زوجه از عین اموال غیر منقول اعم از زمین و بنا منحصر به همسری است که از این شوهر و یا شوهر دیگر فاقد فرزند باشد.^۲ و چنانچه زوجه دارای فرزند باشد، از عین هم می‌تواند بهره‌مند شود. این نظر که واجد کمترین تخصیص در عموم قرآن می‌باشد، به این معنا است که زن به طور کلی از همه اموال شوهر، حتی از عین نیز ارث می‌برد و از این جهت، بین زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد. در این نظر، فقط زنانی که فاقد فرزند هستند، قیمت اموال غیرمنقول بازمانده از شوهر خود را به ارث می‌برند و عین اموال مذکور به آنان تحویل نمی‌شود. این نظریه که به بهره‌مندی کامل زن از اموال شوهر نزدیک است، انگیزه اصلی تصویب قانون اصلاحی مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ ق.م. بوده است.

ارث بردن زوجه از کلیه اموال منقول و غیر منقول اعم از عین یا قیمت: از عموم واژه (مما) در قسمتی از آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء (ولهن الربع مما ترکتم) و صحیحه فضل ابن ابی‌یعفور و فضل بن عبدالملک از ابی‌عبدالله علیه‌السلام^۳ و همچنین روایت عبید بن زراره و فضل ابی‌العباس از ابی‌عبدالله علیه‌السلام در مورد مهر و ارث بردن زوجه از همه چیز^۴ چنین استنباط می‌شود که زوجه، مانند زوج از کلیه ماترک زوجه اعم از منقول و غیر منقول ارث می‌برد و در این امر، فرقی بین عین و قیمت نیست. این نظریه که به ابن جنید بغدادی معروف به اسکافی نسبت داده شده است^۵ به نحوی توسط محقق اردبیلی نیز با تعبیر (پذیرش خلاف آن که مخالف ظاهر قرآن و عموم اخباری است که دلالت بر ارث بردن زن از کلیه اموال شوهر می‌کند مشکل است) مطرح شده است.^۶ یکی از ایرادات وارد بر این

^۱ علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفه‌الحلال و الحرام، ۱۳۸۱، ص ۵۲

^۲ محقق، ابوالقاسم، شرایع الاسلام، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹

^۳ الحرالعالمی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۲۲

^۴ منبع پیشین، ص ۷۳

^۵ نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷

^۶ محقق اردبیلی، احمد، مجمع‌الفائده والبرهان ص ۴۴۳

نظر اجماعی است که از سید مرتضی^۱ و مرحوم صاحب جواهر^۲ نقل شده است. پاسخ این ایراد، این گونه داده شده است که اولاً این اجماع، منقول است و تنها از خلاف و سرایر نقل شده است، ثانیاً خلاف آن ثابت است، زیرا گروهی از فقها این مسأله را مطرح نکرده‌اند و سهام زوجه را بدون ذکر متعلق آن ذکر کرده‌اند.^۳

ایراد دیگری که به نظر ابن جنید وارد کرده‌اند، این است که این نظر، با اخباری که بر محرومیت زوجه از اراضی و خانه دلالت دارند مخالف است و روایاتی که در این استدلال اشاره شد، مخالف مشهور و موافق با عامه است. این ایراد نیز پاسخ داده شده است که (اولاً شهرت از محجات نیست^۴ ثانیاً اگر شهرت از محجات باشد، اشهر بودن مرجح نیست ثالثاً، اشهر بودن روایات مخالف، معلوم نیست)^۵.

به نظر می‌رسد، زن نیز همانند شوهر از جمیع ماترک زوج ارث می‌برد و در این امر فرقی بین زنی که از شوهر خود صاحب فرزند باشد که برخی از بزرگان به آن نظر داده‌اند^۶ و زنی که از شوهر خود صاحب فرزند نیست، نمی‌باشد. این نظر نیز از عموم آیه مستفاد است. با توجه به تعارض موجود در روایات و ضرورت تقدم روایات موافق با کتاب، در مقام ترجیح ابتدا موافقت با کتاب مقدم داشته می‌شود و پس از آن به مخالفت با عامه توجه می‌شود.^۷ روایات موافق ارث بردن زوجه از کلیه ماترک: از مجموعه بررسی‌های صورت گرفته در مورد روایات مورد استناد، نظر مشهور و اجماع مورد بحث، و ظاهر عام آیه مرتبط به ارث زوجه در قرآن، نظر فقهایی که محرومیت زوجه را منحصر به زمین خانه محل مسکونی و عین ساختمان می‌دانند، دقیق‌تر و منطقی‌تر است، زیرا با عموم قرآن، مبنی بر ارث بردن زوجه از جمیع ترکه سازگار است، با روایات موافق ارث بردن زوجه از ماترک شوهر (حرعاملی، همان، باب ۷، حدیف ۱ و ۲)، و روایات مخصص، مبنی بر محرومیت ارث بردن زوجه از برخی از ماترک مطابقت دارد. اینک دو روایت باب ۷ کتاب الفرائض وسائل الشیعه

^۱ حلی، محمد بین ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۷۵

^۲ نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ۱۳۶۸، ص ۲۰۷

^۳ قبله‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶

^۴ خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۶ ق، ص ۴۱۴

^۵ قبله‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷

^۶ محقق حلی، محمد، ۱۴۱۹ هـ، ص ۳۲۹؛

^۷ قبله‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸

(حرعاملی، همان، ص ۵۲۲) و سپس روایتی که در باب مهر از امام صادق (ع) سؤال شده است و ایشان در مورد ارث نیز اظهار نظر فرموده‌اند، را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- محمدبن حسن، به روایت از حسین بن سعید، از فضاله از ابان، از فضل بن عبدالملک و ابن ابی یعفر، گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا مرد از خانه و زمین همسرش ارث می‌برد، یا در این خصوص مرد هم مانند زن است و از این چیزها ارث نمی‌برد. امام صادق (ع) فرمود؛ هر یک از زن و مرد از هرچه که از خود به جای گذاشته‌اند از یکدیگر ارث می‌برند.

این روایت صحیح و معتبر، بر ارث بردن زوجه همانند زوج از جمیع ترکه دلالت دارد. از نحوه سؤال بر می‌آید که ارث نبردن زن از بعضی از اموال شوهر، نزد سؤال کننده مفروض بوده است، زیرا در سؤال این موضوع مسلم بوده است که زن از زمین و خانه همسر ارث نمی‌برد و تردید در مورد ارث بردن مرد از اموال زن است. برخی از فقها، این نحوه پاسخ دادن امام را حمل بر تقیه کرده‌اند چنانکه شیخ، در استبصار بیان کرده است (شیخ طوسی، ص ۱۵۵) و برخی از آنها حمل بر موردی کرده‌اند که زوجه صاحب فرزند است و در این حالت زوجه در جمیع ترکه سهم است.

۲- روایت دیگر از مقطوعه ابن اذینه است که بر ارث بردن زن دارای فرزند از شوهر، از خانه مسکونی دلالت دارد^۱.

۳- از عبید بن زراره و فضل ابی العباس نقل شده است که به امام صادق (ع) گفتیم: چه می‌فرمائید در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و مهر هم تعیین کرده است (قبل از دخول) فوت نموده است؟ امام صادق فرمود؛ زن نصف مهر را مالک است و از همه چیز شوهرش ارث می‌برد و اگر زن هم بمیرد، شوهر از همه اموال او ارث می‌برد.

بخش چهارم: مبانی فقهی تفاوت حقوق مالی زن و مرد

در زمینه تفاوت و تساوی ارث زن و مرد، ادله قرآنی و روایی متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- حالتی که ارث زن بیشتر از ارث مرد است قرآن در برخی از آیات، سهم ارث زن را بیش از مرد دانسته است: (خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که

^۱ حرعاملی، همان، ص ۵۲۳

سهم پسر برابر سهم دو دختر است. و اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست. و اگر یک دختر باشد نصف برد^۱. قرآن سهم دختران را در جایی که با والدین متوقفا جمع می شوند، دو سوم دانسته است، در حالی که برای پدر و مادر یک ششم لحاظ کرده است: اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست^۲.

۲-حالتی که ارث هر دو برابر است در صورتی که والدین میت یا یکی از آنها زنده باشد، زن (مادر) و مرد (پدر) هر دو یک ششم می برند: (فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ... وَ لِأَبِيهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ)^۳.

حالتی که سهم مرد دو برابر سهم زن است هرگاه فرزندان متعدد بوده و برخی از آنها پسر و برخی دختر باشند، پسر دو برابر دختر می برد: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ)^۴؛ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش میکند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است

ادله روایی: روایات متعددی در باب اختلاف ارث زن و مرد وارد شده است که به دو نمونه اشاره می شود:

الف) ابن ابوالعوجاء شبهه کرده بود که چرا در اسلام به زنی که ضعیف است، یک سهم و به مرد، که قوی است، دو سهم می دهند؟ امام صادق در جواب عرضه داشتند که چون مخارج واجب مانند عاقله، دیه خطایی، نفقه زن، صداق و جهاد بر عهده زنان نیست، بلکه همه اینها بر عهده مرد است. از اینرو، سهم مرد دو برابر زن است^۵.

ب) محمدبن سنان از امام رضا از علت دو برابر بودن ارث زن پرسید. حضرت جواب دادند: چون زنان وقتی شوهر می کنند، نفقه می گیرند و مردان نفقه آنان را می دهند، و دیگر آنکه نفقه زنان نیازمند مانند مادر و خواهر نیز بر عهده مرد است. حتی اگر مرد محتاج باشد، زن مسئولیتی ندارد. از این رو، مخارج واجب سهم مرد بیشتر منظور می شود و این

^۱ نساء: ۱۱

^۲ نساء: ۱۱

^۳ نساء: ۱۱

^۴ نساء: ۱۱

^۵ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۹۳

معنای آیه کریمه است که می فرماید: سرپرستی زنان بر عهده مردان است؛ چراکه خداوند برخی را بر برخی تفضیل داده؛ زیرا مردان از اموال خود به زنان نفقه میدهند.^۱

بخش پنجم: ارث زن از دیدگاه حقوق ایران

۱- اصلاح سیستم ارث بری زنان (به ویژه در حالتی که زوجه و ارث منحصر باشد و تمام ترکه به او تعلق گیرد)، باعث بهبود در وضعیت زنان می شود. زیرا بسیار اتفاق افتاده که سرمایه های مالی و فیزیکی از مردان به زنان انتقال یافته و جایگزینی زنان به جای مردان، یک جانشینی همراه با سرمایه است نه بدون سرمایه در گذر ایام به نسل او منتقل می شود.

۲- منع توزیع عادلانه ثروت، باعث نابرابری شدید در سیستم اقتصادی کشور شده و در طرف دیگر تجربه نشان داده است که در جوامع پیشرفته، توزیع ثروت و مخصوصاً بهره- برداری از زمین که یک منبع ضروری امرار معاش است، در سراسر نسل به طور سازنده به گردش درآمده است.

لازمه توسعه اقتصادی کشور، از بین بردن فقر در جامعه است و زمانی که نظام توزیع درآمد از نسلی به نسل دیگر نابرابر باشد، به طور طبیعی در دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی، تأخیر ایجاد می شود. یکی از منابع درآمد افراد جامعه، ارث است و از این رو توزیع ناعادلانه ارث، سبب ایجاد نابرابری اقتصادی در بین افراد جامعه اعم از زن و مرد می شود. از آنجا که ارث مربوط به بخش خصوصی است، این امر (توزیع ناعادلانه ارث) به تدریج و در طول زمان، زمینه ناکارآمدی بخش خصوصی را فراهم می کند. بنابراین بی عدالتی در تقسیم ارث، باعث به وجود آمدن تضاد طبقاتی و قرار گرفتن قشر وسیعی از جامعه در دهک پایین اقتصادی کشور می شود که به دنبال آن از شرکت در فعالیت و سرمایه گذاری های اقتصادی محروم می شوند و در نهایت جامعه از تراز و تعالی باز می ماند.

۱- در قانون مدنی ایران^۲ زوج اگر تنها وارث باشد همه ترکه را می برد (نصف ترکه به فرض و نصف بقیه را به رد). اما زوجه اگر تنها وارث باشد، سهم او تنها ربع است و بقیه، مطابق ماده ۸۶۶ قانون مدنی به حاکم واگذار می شود.

^۱ همان، ص ۹۵.

^۲ ماده ۹۴۹.

۲- در مورد مسأله دوم نیز از نگاه قانون مدنی^۱ زوج از همه ترکه زوجه ارث می‌برد، اما زوجه به هیچ وجه از اراضی ارث نمی‌برد، نه از اصل و نه از قیمت و ارث او تنها از اموال منقول است و اموالی چون بنا، درختان و... آن هم از قیمت آنها و نه از عین.

۳- دیدگاه فقهای امامیه در مورد زوج همان دیدگاه قانون مدنی است، یعنی زوج اگر تنها وارث باشد همه میراث را می‌برد.

البته قواعد، قول به عدم رد مازاد به زوج را نیز بدون ذکر نام آورده است در مختلف (۷۳۵/۲) نیز بعد از نقل عبارتی از «مراسم» آمده است: عبارت مراسم بر ضعف قول به رد مازاد به زوج، دلالت دارد. عبارت مراسم: «و فی اصحابنا من قال: انه اذا ماتت المرأة ولم تخلف غیر زوجها فالمال كله له» لحن عبارت، چنان است که گویی این دیدگاه قائلان زیادی ندارد. همچنین «ارث زوج از همه ترکه زوجه است: اراضی، اشجار، اموال منقول و غیر منقول». ظاهر عموماً ادله ارث زوج، از جمله ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن نیز ارث زوج از همه اموال است. برابر مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۳۸ قانون مدنی، زوجه در صورت وجود اولاد برای میّت یک هشتم (ثمن) ترکه و در صورت عدم وجود اولاد برای میّت، یک چهارم (ربع) ترکه شوهر خود را ارث می‌برد. زوج نیز در صورت وجود اولاد برای میّت، ربع ترکه و در صورت عدم وجود اولاد برای میّت، نصف ترکه زوجه را ارث می‌برد. برابر ماده ۹۴۹ قانون مدنی، در صورتی که زوج، تنها وارث همسر خود باشد همه ترکه متعلق به اوست، اما در صورت انحصار ترکه به زوجه، زن فقط ربع مذکور در ماده ۹۲۷ را ارث می‌برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال بلاوارث و تابع مقررات ماده ۸۶۶ یعنی راجع به حاکم است و برابر ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی، ارث بلاوارث در اختیار ولی فقیه و حاکم است.^۲ به موجب مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی ایران مصوب (۱۳۰۷ هـ ش) زن، سهم‌الارث خود را فقط از قیمت ابنیه و اشجار می‌برد و از عین یا قیمت زمین محروم است. حکم این مواد، از بین نظرات مختلفی که در بین فقهای امامیه مطرح است و با نظر مشهور منطبق است برگزیده شده و تصویب گردیده است. حکومت این نظر، در مجموعه قانون مدنی در ۸۰ سال گذشته با

^۱ ماده ۹۴۶

^۲ باخترا، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱

اظهار نظر صریح یکی از فقهای معاصر^۱ و به دنبال آن اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ و حذف ماده ۹۴۷، پایان پذیرفت. ایده اصلاح مواد مذکور، با ارائه طرحی در سال ۱۳۸۲ آغاز شد اما به دلیل مغایرت با شرع، شورای نگهبان آن را تأیید نکرد. پس از بیان دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی دام‌پلله در دیدار با تعدادی از بانوان، این بار در سال ۱۳۸۶ طرحی از طرف تعدادی از نمایندگان ارائه گردید و در سال ۱۳۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.^۲ به موجب مواد اصلاحی جدید، زن نیز همانند شوهر، از کلیه اموال منقول و غیر منقول همسر خویش ارث می‌برد، با این توضیح که زن از عین اموال منقول، و قیمت اموال غیر منقول بهره‌مند می‌گردد. توسعه این نظر، به ارث بردن زوجه دارای فرزند از شوهر، از عین اموال غیر منقول زوج نیز مورد انتظار بود. اما به این نکته توجه نکرد.

بخش ششم: ارث زوجه از دیدگاه قانون کشور ایران

در کشور اسلامی ایران نیز که احکام و قوانینش نشأت گرفته از کتاب سنت است، باز هم در بعضی مواقع، اصل قانون موضوعه نادیده گرفته شده و عرف رایج در بین مردم به مقابله با قانون برخاسته و عرف بر قانون حاکم می‌شود. در حیطه مسایل زنان به راحتی می‌توان چنین مواردی را یافت که زن به دلیل تفکرات مردسالارانه، مجبور به تن دادن به حکم‌های صادر شده توسط عرف ناصحیح مردم می‌شود. در مسأله ارث زوجه نیز، گاهی دیده می‌شود که خانواده شوهر و حتی فرزندان، زن را تا حدودی در حاشیه نگه داشته و از قسمتی از اموال ماترک شوهر محروم می‌نمایند. به عنوان مثال گاهی مواقع در عرف، زنان علاوه بر عین زمین از قیمت آن نیز به بهانه‌های متفاوت بی‌نصیب می‌شوند و زن نیز در نقش یک عضو از خانواده شوهر و یا در نقش یک مادر، براساس تعارف و تکلفات خانوادگی و یا احساس مادرانه از رجوع به قانون برای دریافت حقتش خودداری می‌کند.

از سوی دیگر حیل‌های قانونی نیز، دست افراد سودجو را در انتقال مایملک متوفی به دیگران از راه‌های جعلی به غیر و ایجاد زمینه محرومیت بیوه از ارث باز گذاشته است. یکی از دلایل دور نگه داشتن زنان از سهم الارث خود، عدم آگاهی آنان از فنون قانونی و نداشتن جرأت کافی برای اقدام به گرفتن حق خود است. بنابراین در کنار قانون، عرف نیز صاحب

^۱ خامنه‌ای، سید علی، طرح یک فوریتی اصلاح مواد قانون مدنی، ۱۳۸۶، ص ۳

^۲ مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۴، ص ۳۰۲

نظر و گاهی مواقع حاکم است. اما اینکه زن را به طور کامل در ارث بی‌بهره نمایند، چیزی است که معمولاً در عرف ایران انجام نمی‌شود.

در باب جایگاه عرف در مسایل زنان باید گفت که تصویری که از زن در جوامع اسلامی عرضه می‌شود و نحوه نگرش و برخورد با تشخص و منزلت زن، همه گویای این مطلب است که التقاط و انحرافی صورت گرفته به این معنا که، برخی از احکام دینی با آداب و عادات و سنتهای ناصوابی که بعضاً ریشه در جاهلیت نخستین دارد، در آمیخته است که البته در این راستا، باید عرف را به عنوان اصل متغیر و نه ثابت، در نظر بگیریم و تنها معارف اسلامی و قوانین دینی، به عنوان اصل ثابت و اولیه لحاظ شوند، همانگونه که مصلحان واقعی جوامع یعنی انبیاء نسبت به عرف زمان خودشان، دست به اصلاحات زدند و دیدگاه‌های ناصواب را تغییر دادند. پیامبر گرامی اسلام (ص) با عرف مقابله نمود و هویت از دست رفته زن را به جامعه باز گردانید. قرآن کریم با طرح الگوهای برجسته زنان، عرف و فرهنگ حاکم بر آن روزگار را دگرگون ساخت. بنا به گفته‌ی حائری شیرازی، اگر آن چه را اسلام آزاد کرده، بدلیل عرف ممنوع نمائیم. باید پیامد خسارت بار آن را تحمل کنیم. اگرچه قانون مدنی ایران که متن آن برگرفته از قرآن و سنت است، بیانگر تمام مسائل مربوط به احوال شخصیه است. اما ادعای این که قوانین وضع شده به طور کامل از سوی افراد به مرحله اجرا در می‌آید، ادعایی واهی و نادرست است. بدیهی است که اگر قانون مترقی در عمل اجرا نشود، این ضعف مجریان و تابعان قانون است نه مخدوش بودن خود قانون. در قانون مدنی بر لزوم ارث دادن به زنان تأکید شده و چنین بیان می‌دارد که «به مجرد انعقاد پیمان زناشویی، زن، دارای حق ارث در اموال شوهر به میزان معین است و هرگاه پیمان زناشویی گسسته شود در طلاق رجعی، تا پایان زمان عده، حق ارث، ثابت است. در ماده ۹۴۶ ق.م. نیز میزان سهم الارث زوج و زوجه را مشخص کرده است.

بخش هفتم: بررسی حقوقی ارث زن از شوهر

بر طبق ماده ۱۴۰ قانون مدنی، ارث از جمله اسباب تملک است که در توارث زوجین با شرایط خاص برقرار می‌شود.

۱- عقد نکاح دائم: ماده ۹۴۰ قانون مدنی «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشد از یکدیگر ارث می‌برند».

۲- فوت در زمان زوجیت واقع شود، ماده ۸۶۴ قانون مدنی، از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد. سهم الارث زوج: در صورتی که زوجه بمیرد و اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد سهم زوج یک چهارم از تمام ترکه متوفی است ولی اگر اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد سهم او نصف ترکه خواهد بود و مابقی بین سایر ورثه زوجه حسب مقررات ارث تقسیم خواهد شد. در صورتی که زوجه بمیرد و وارثی جز زوج نداشته باشد، تمامی ارث او به همسرش خواهد رسید.

سهم الارث زوجه: چنانچه زوج بمیرد و اولاد و یا اولاد اولاد داشته باشد، سهم زوجه از اموال همسرش یک هشتم از اموال منقول و بهای اعیانی غیر منقول است.

ماده ۹۴۶ قانون مدنی زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لیکن زوجه فقط از اموال ذیل: ۱- اموال منقوله، از هر قبیل که باشد، ۲- از ابنیه و اشجار

«ماده ۱۹ قانون مدنی اموال منقول را اینگونه تعریف کرده: اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید، منقول است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۸۷ با اصلاح ماده ۹۴۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ مقرر کردند زوج از تمام اموال زوجه ارث ببرد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث ببرد.

در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیبی که گفته شد، خواهد بود.

همچنین نمایندگان با اصلاح ماده ۹۴۸ این قانون مقرر کردند هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند همچنین نمایندگان ماده ۹۴۷ این قانون را حذف کردند.

البته این اصلاح قانون پس از استفتاء از رهبر معظم انقلاب و دریافت نظر ایشان^۱ به تصویب رسید. همچنین در متون فقهی آمده است که در صورتی که زوج اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از اموال مذکور است و مابقی بین سایر ورثه تقسیم

^۱ -ایشان فرمودند: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن از کلیه اموال منقول و غیر منقول و عرصه و اعیان وی ارث می‌برد.

می‌شود و در صورتی که وارث دیگری برای زوج نباشد نصیبی بیش از یک چهارم اموال او به زوجه نمی‌رسد و مابقی مانند ترکه بلاوارث متعلق به بیت المال است.

ماده ۹۴۹ قانون مدنی: در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفی خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

ماده ۸۶۶ قانون مدنی: در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است. و چنانچه مرد دو یا چند زوجه دائم داشته باشد در صورت فوت، همان یک هشتم یا یک چهارم که به یک زن تعلق می‌گیرد بین همه زوجات تقسیم می‌شود.

ماده ۹۴۲ قانون مدنی، در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

نتیجه گیری

آنچه که در میان اقوام و ملل مختلف در قبل از اسلام مرسوم بوده است محرومیت زن از ارث تحت هر عنوان که بود، اعم از مادر، همسر، خواهر، دختر می‌باشد. زوجه به هیچ وجه حق ارث بردن از اموال شوهرش را نداشت و حتی خود بعنوان ترکه میت در اختیار پسر یا برادر متوفی قرار می‌گرفت.

دین اسلام در این موقعیت بود که به یاری زن آمد و به بی عدالتی‌هایی که در حق زن می‌شد خاتمه داد. با نزول آیه ۷ سوره نساء (للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل او کثر). در این آیه شریفه خداوند متعال برای زنان نیز همچون مردان حق ارث قائل شد و برای آنان سهامی را بیان نمود. در قرآن حق زن از ارث نصف حق مردان است، برای زوجه نیز نصف سهم زوج در نظر گرفته شده است. یعنی در جایی که زوج یک چهارم ارث می‌برد، حق زوجه یک هشتم است و در جایی که زوج یک دوم می‌برد زوجه، یک چهارم ترکه را ارث می‌گیرد. نسب و سبب از موجبات ارث هستند که در قانون وفقه از آن یاد شده است. با توجه به دقت در فقه امامیه و حقوق موضوعه مشخص گردید که حقوق موضوعه برگرفته از فقه امامیه می‌باشد و به عبارت دیگر می‌توان گفت فقه امامیه و حقوق مدنی ایران نگاه مشترکی نسبت به مسئله

ارث دارند و حقوق مدنی ایران نگاه دقیق تر و جامع تری نسبت به ارث بلاخص ارث زن دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- اسکافی، ابن جنید، (۱۴۱۴ ق)، «مجموعه فتاوی ابن جنید» (به کوشش علی پناه اشتهازدی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- امامی، سیدحسن، (۱۳۸۳)، «حقوق مدنی»، ج ۳، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی، (۱۳۷۵)، «مکاسب»، تبریز.
- بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی، (۱۴۰۴)، «من لایحضره الفقیه»، ج ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- بجنوردی، سید محمد موسوی، مقاله، ارث زن از شوهر.
- بحرانی، یوسف، «الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۹، قم، انتشارات جامعه مؤسسين، بی تا.
- تمیمی مغربی، نعمان بین محمد، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، جلد ۲، قاهره، دار المعارف.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۵۷)، «ارث»، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الحسینی العاملی، سید محمد جواد، «مفتاح الکرامه»، قم، مؤسسه اهل بیت (ع)، ج ۸، بی تا.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰)، حقوق و مسئولیتهای فردی و اجتماعی زن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن ادریس، (۱۴۰۵ ق)، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، ج ۳، قم، انتشارات علم الهدی.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، «قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام»، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

- خامنه‌ای ، سیدعلی ، (۱۳۸۶)، طرح یک فوریتی اصلاح مواد قانون مدنی ، مجلس شورای اسلامی ، شماره چاپ ۲۰۰۵ .
- خوبی ، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ ق)، «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه»، قم ، بی‌نا
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم؛ الدار السامیه، چاپ اول، ۱۴۶ ق / ۱۹۹۶ م.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۳۷۵)، استفتائات قضایی، انتشارات کلبه شروق، قم.
- سبحانی ، جعفر ، (۱۴۱۵ ق)، «نظام الارث فی شریعه الاسلامی» ، قم ، مؤسسه امام صادق (ع) .
- سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه بر مکاسب، قسمت خیارات، ص ۱ ، چاپ سنگی
- شایگان ، سید علی ، (۱۳۷۵)، «حقوق مدنی»، قزوین ، انتشارات طه .
- شهید ثانی. شرح المعه. ترجمه علی شیروانی، مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم. ۳۱. ۱۳۸۴.
- شهیدی ، مهدی، (۱۳۸۱)، «ارث» ، چاپ چهاردهم، تهران ، مجمع علمی و فرهنگی مجد .
- صادقی مقدم، محمدحسن، انصاری پور، محمدعلی، (۱۳۸۴)، «اجرت المثل کارهای زوجه و بررسی آرای محاکم»، مجله مدرس، شماره ۹ .
- صافی گلپایگانی ، لطف‌اله ، (۱۳۸۵)، «ارث الزوجه»، قم ، المطبعه العلمیه . .
- طباطبایی بروجردی ، حاج آقا حسین، (۱۴۱۳ ق)، «تقریرات ثلاث» (به قلم علی پناه اشتهاردی) ، قم ، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی ، محمدحسین، (۱۳۷۷ ق)، «تفسیرالمیزان»، ج ۴ ، تهران ، مرکز نشر فرهنگی رجاء
- طبرسی ، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳ ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی (شیخ طوسی) ، محمدبن حسن ، (۱۳۸۷)، «المبسوط فی فقه الامامیه» ، ج ۴ ، تهران ، مکتبه‌المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه .

- علامه حلی ، حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، (۱۳۸۱)، مختلف الشیعه ، قم ، بوستان کتاب
- الغمراوی، محمد الزهری (۱۴۱۹)، سراج الوهاج، بیروت، انتشارات دارالمعرفه للطباعه والنشر، لبنان.
- فهیمی، عزت الله، بررسی تطبیقی ارث اقلیتهای دینی در حقوق اسلام و ایران، دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ضمائیم (پاسخهای انجمن کلیمیان تهران) صص ۲۶۲۲۳۷.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۰۴۷)، مفاتیح الشرایع، جلد ۳، قم، مجمع الذخایر الاسلامیه.
- قرائتی ، محسن، (۱۳۸۴)، «تفسیر نور»، ج ۲ ، چاپ یازدهم، تهران ، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قربانی ، فرج الله، (۱۳۸۲)، «مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور»، تهران ، انتشارات فردوسی.
- کاتوزیان ، ناصر، (۱۳۸۵)، «حقوق مدنی» (درسهایی از شفعه ، وصیت ، ارث) ، چاپ هفتم ، تهران ، میزان.
- کاتوزیان ، امیر ناصر ، (۱۳۶۹)، «حقوق انتقالی»، تهران ، کانون وکلای دادگستری .
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷ ، ارث، نشر دادگستر، چاپ دوم.
- کاظمزاده، علی (۱۳۸۲)، تفاوت حقوقی زن و مرد در نظم حقوقی ایران، تهران، میزان مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۰)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر .
- مازندرانی خاجویی ، محمد اسماعیل ، (۱۳۶۷)، «الرسائل»، ج ۲ ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .
- الماسی ، نجاد علی، (۱۳۸۶)، «حقوق بین الملل خصوصی» ، چاپ پنجم ، تهران ، نشر میزان .
- مجموعه نظریات شورای نگهبان ، ۱۳۸۴، تهران ، دادگستری ، ج ۷ .
- محقق حلی ، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن ، (۱۳۸۳)، «شرایع الاسلام»، ج ۳ ، قم ، دارالتفسیر .

- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین عبدالحکیم سلیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصلحی عراقی، حسین، (۱۳۸۵)، «حقوق ارث»، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، «مجموعه آثار»، تهران، انتشارات صدرا.
- مفید، ابی‌عبدالله محمدبن نعمان بغدادی، (۱۴۱۰)، «المقنعه»، قم، نشرالاسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۱۷ق)، «مجمع‌الفائده والبرهان»، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، «برگزیده تفسیر نمونه»، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۱)، لمعه دمشقیه، قم، دارالفکر.
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۰)، «بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران»، تهران، انتشارات اطلاعات.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، «تحریرالوسیله»، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- موسوی غروی، سید محمد جواد، (۱۳۷۷)، «فقه‌استدلالی در مسائل خلافتی»، ج ۱، اصفهان، انتشارات اقبال.
- نجاشی الاسدی، ابوالعباس، (۱۴۱۶ق)، «رجال»، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۸)، «جواهرالکلام»، ج ۳۹، تهران، دارالکتب.
- نراقی، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، «مستندالشیعه»، ج ۱۹، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- نوری الطبرسی، حاج میرزا حسین، (۱۴۰۹)، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث.

